

## مشخصات امروزه جنبش کارگری ایران

جنبش کارگری در تمام طول حاکمیت رژیم فاشیستی اسلامی در ایران، لحظه‌ای سکون را تجربه نکرده است. روزی نبوده که طبقه کارگر در کارگاه، کارخانه و یا مؤسسه‌ای برای احقاق حقوق خود مبارزه نکرده باشد. مبارزات این طبقه علیه سرمایه داران ز الو صفت و رژیم نماینده آنها به علت ناهمگون بودن حرکت سرمایه در کشور، نا همگون بوده است؛ گاه پراوج و گاه اندک و پراکنده، گاه انقلابی و گاه رفرمیستی، گاه دخالتگر در کلیه زمینه‌های مبارزه دمکراتیک مردم، گاه فرو رفته در خود و پرداختن به مبارزه یکسویه معیشتی.

در جامعه سرمایه‌داری ایران، طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر دو سوی تضاد اصلی جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. انباشت ثروت بی نهایت در انبان سرمایه‌داران دزد، چپاولگر و کفتار صفت ایران، ابر استثمار و فقر روزافزون طبقه کارگر را رقم زده است. لذا اکثریت مطلق کارگران ایران نه فقط علیه استثمار، آنچنان که در کشورهای صنعتی مدرن مبارزه می‌کنند، بلکه علیه مرگ و نابودی خود و خانواده‌هاشان از گرسنگی، بیماری و بی سرپناهی، علیه سرمایه‌داران و دولت فاشیستی آن‌ها در مبارزه هستند.

به این جهت کارگران ایران برای زنده ماندن خود و خانواده‌شان هر روز و هر ساعت در اعتصاب، تظاهرات و اعتراض‌اند.

طبقه کارگر پرجمعیت‌ترین، پایدارترین و تنها طبقه انقلابی در صحنه جامعه ایران است. تنها این طبقه مبارز پایدار علیه تقدس مالکیت خصوصی است. طبقه بورژوازی و اقلیت منشعب از آن تا خرده بورژوازی فقیر حاملان و حامیان و مدافعان تقدس مالکیت خصوصی‌اند. این اقلیت به لحاظ سمت گیری ایدئولوژیک ارتجاعی ولی اقلیت فقیر و متوسط آن به لحاظ سیاسی جزو متحدین پایدار و گاهاً متزلزل طبقه کارگر هستند.

در درون طبقه کارگر ایران قشربندی روشنی وجود دارد: کارگران صنایع مدرن و سنگین، کارگران کارخانه‌های کوچک و کارگاه‌ها، کارگران سنتی، کارگران فکری، سرکارگران، کارگران خدماتی و کارگران لومپن.

از نظر تکامل اجتماعی قاعدتاً می‌بایست کارگران صنایع سنگین و مدرن پیشروان و پیشقراولان کل طبقه باشند و به لحاظ سیاسی، مجموعه طبقه و مردم ستم دیده را علیه نظام سرمایه‌داری متحد و رهبری کند.

ولی امروزه متأسفانه چنین نیست. کارگران فکری بسیار پیشروتر از کارگران صنایع سنگین و کارخانه‌ای (یدی) هستند. این کارگران بیش از سال‌های گذشته به علت نفوذ ایدئولوژی، سیاست و تاکتیک خرده بورژوازی، خود را از جامعه منفرد کرده‌اند.

برای بررسی این وضعیت اسفناک و بحران‌زا، به تحلیل حرکات این بخش از طبقه کارگر می‌پردازیم. روز دو شنبه ۲۸ آبان ماه ۱۴۰۳ بازنشستگان مخابرات در ۱۳ شهر کشور دست به تجمع و راه پیمائی زدند. در این تظاهرات و تجمع‌ها ۲۶ شعار مختلف طرح گشته است. هیچ کدام از این شعارها سیاسی نیستند، همه آنها معیشتی و فقط معیشتی هستند. مثل این که این کارگران بازنشسته در منطقه‌ای از دنیا زندگی می‌کنند که اقلیت و طبقات ستم دیده دیگری نیز که در زمینه‌های دیگری برای خواست‌های خود مبارزه می‌کنند، حضور ندارند.

همین بازنشستگان در دو شنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۳ دوباره با همان شعارهای فقط معیشتی تجمع کردند. کارگران پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی ماهشهر در تجمع اعتراضی خود خواستار اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شدند.

کارگران لاستیک دنا در تجمع اعتراضی خود فقط خواهان تضمین آینده شغلی خود شدند. کارگران پیمانکاری پالایشگاه‌های پارس جنوب در اعتراضات و تجمعات خود فقط خواهان بهتر شدن وضعیت شغلی خود شدند.

موج اعتراضات کارگران پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی که از آخر فروردین ۱۴۰۲ آغاز شد و سریعاً مورد پشتیبانی دیگر کارگران نفت قرار گرفت، فقط در راستای افزایش ۷۹ درصدی دستمزد آغاز و بدون دستاورد مهمی خاتمه یافت.

به طوری که خواننده می‌بیند، کارگران در این اعتراضات و تظاهرات حتی یک بار از آزادی زندانیان سیاسی، محکوم کردن اعدام، که به طور خونباری رو به افزایش است، از مبارزات زنان زندانی و زنان خارج از زندان، از مبارزات دانش آموزان، در محکومیت مجنون انگاری زنان ضد پوشش اجباری، هیچ سخنی در میان نیست. کارگران در جامعه منفرد شده و دیگر دخالتهای دیگر نیستند. رژیم ایدئولوژیک سیاسی را در جنایاتش محکوم نمی‌کنند، فقط اعتصاب نان است و نان است و نان.

در تظاهراتی که معلمین بازنشسته در روز ۳۰ آبان ۱۴۰۳ در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار



کردند، پلاکاتی حمل می‌شد که روی آن نوشته بود «پزشکیان عدالت، پزشکیان عدالت» این یک انحراف بزرگ در مبارزه علیه دشمن است. پزشکیان نماینده سرمایه‌داری ضد کارگری ایران است و آن وقت بخشی از کارگران فکری ایران از او انتظار عدالت دارند. تحت نفوذ چنین انحرافی است که همین معلمان قادر نشدند حتی در این تظاهرات به خودکشی دو کودک دبستانی اشاره و فشارهای رژیم بر آموزش و پرورش را محکوم کنند.

عدم دخالتگری جانکاه کارگران صنایع، صنایع سنگین، ذوب آهن، نفت، پتروشیمی و... در مسائل سیاسی جامعه یعنی عدم پشتیبانی آنها از مبارزات دمکراتیک اقدار تحت ستم در جامعه، در حالی است که کارگران اتوبوسرانی شهر تهران و حومه در بیانیه اول ماه مه ۱۴۰۲ خود چنین نوشته بودند: «با امید به آزادی همه کارگران و انسانهای حق طلب به پیشواز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، می‌رویم، روزی که نماد مقاومت و مبارزه طبقه کارگر در مقابل نظام سرمایه داری و مناسبات استثمارگرانه و ضد انسانی ای است که بر تمام جهان حاکم شده است. ... اول ماه مه، روز ما کارگران و زحمتکشان، بزرگداشت ما رنجبران و امید ما بعنوان اکثریت مطلق مردم دنیا برای ایجاد جهانی دیگر است، جهانی عاری از استثمار، استبداد، فقر، جنگ، نابرابری، تبعیض، زندان، شکنجه و اعدام. ...»

۱۵- ضمن حمایت قاطع از مبارزات کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، دانش آموزان، جامعه رنگین‌کمانی، فعالین رفع ستم‌ملی و مدافعین محیط زیست، و دیگر جنبشهای ترقی خواهانه و آزادی طلبانه در ایران و سراسر جهان، به عنوان یک تشکل مستقل کارگری تاکید می‌کنیم که ما تنها و تنها بر نیروی خود و همبستگی طبقاتی و حمایت متقابل از یکدیگر حساب باز می‌کنیم و نه هیچ دولت و نهادهای دولتی و سرمایه داری در هیچ‌جای دنیا.» (تأکید از ماست)

در عین حال در پانزدهم آبان ۱۴۰۳ بازنشستگان کرمانشاه در تظاهراتشان خواستار آزادی آهو دریائی شدند. این یک دخالتگری روشن و آشکار سیاسی است که این بازنشستگان بدان رو آوردند.

مواضع انقلابی، پیشرو، رادیکال و دخالتگر فوق، از خواست‌های کارگران (یدی) محو شده است، دیگر وجود ندارد، به فراموشی سپرده شده است. اکنون مبارزات کارگران به مبارزات رفرمیستی – اکنومیستی تقلیل پیدا کرده است.

بدین ترتیب این بخش از طبقه کارگر خود را از مجموعه جامعه منفرد کرده است. این در حالی است که مجموعه طبقه کارگر اتفاقاً در این روزهای بحرانی و خونین، می‌بایست با وسیعترین افشار تحت ستم متحد شود و این اتحاد فقط با پشتیبانی از مبارزات آنان ممکن می‌گردد.

هر چه این کارگران بیشتر از جامعه منفرد شوند، اولا تضادهای درونشان رشد می‌یابد و گسست‌های غیر لازم صورت می‌گیرد، پراکنده می‌شوند، و خرده بورژوازی گنداب لازم را برای شنا و گسترش نفوذش مهیا می‌بیند. دوماً هر بخشی جدا از دیگری به مبارزه دست می‌زند و شرایط را برای سرکوب خود توسط رژیم بیشتر فراهم می‌کند. لذا اکثر مبارزات کارگری در این شرایط ناکام می‌ماند. آیا این یک ادعاست؟ یا واقعیت دارد؟

«... بیشتر کارگرانی که دست به اعتراض می‌زنند، می‌توانند چند ماه از حقوق معوقه‌شان را بگیرند و تقریباً می‌توانیم بگوییم که اعتراضات موفق بوده است. البته نه اینکه همه‌ی بدهی‌های کارگران صاف شود ولی حداقل چند ماه‌اش را گرفته‌اند. الان کارگران درس گرفته‌اند که تا اعتراض نکنند، نمی‌توانند حقوق معوقه‌شان را بگیرند و برای همین است که این اعتراضات مستمر است. یعنی کارگران هر بار پس از به تعویق افتادن چندماهه‌ی حقوق‌شان، اعتراض و اعتصاب و تجمع می‌کنند و این سبب می‌شود که یکی دو ماه از حقوق معوقه‌شان را بگیرند. اما ماه بعد دوباره حقوق‌ها عقب می‌افتد و دوباره باید اعتراض کنند.» (سایت آسو - پروین محمدی فعال کارگری - ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود، کارگران در یک دایره شیطنانی قرار می‌گیرند و مرتب از درخواست‌های سیاسی تخلیه می‌شوند. این خواست رژیم فاشیستی و ضد کارگری ایران است که توسط خرده بورژوازی در جنبش کارگری تزیق می‌شود.

کارگران باید گام به گام با ساختار اجتماعی خود یعنی سوسیالیسم آشنا شوند، آنها باید مردم کار و زحمت و خرده بورژوازی فقیر و دیگر افشار و گروه‌های مترقی را در این جهت متحد کنند، باید برای سرنگونی بورژوازی حاکم مبارزه مسلحانه را سازمان دهند.

این امر وقتی ممکن می‌گردد که خواست‌های دمکراتیک بخش‌های مختلف افشار تحت ستم را در خواست‌های خود بگنجانند، از آنها دفاع کنند، با این افشار متحد شوند. کارگران باید خود را در مبارزات زنان برای آزادی پوشش، درخواست‌های محقانه معلمان، پرستاران، مبارزات آزادی طلبانه ملیت‌های دربند و... شریک بدانند و در هر اعتراض و اعتصابی این همبستگی و وحدت را نشان دهند. آیا این ضعف در نتیجه سرکوب رژیم ضد کارگری ایران است یا نتیجه نفوذ ایدئولوژی دشمن در درون طبقه؟

هر دو! اما عامل تعیین کننده سمت و سوی جنبش کارگری در درون جنبش کارگری نهفته است. در جریان مبارزه طبقاتی در درون طبقه کارگر، یک ایدئولوژی و سیاست بر جنبش و یا بخشی از جنبش این طبقه حاکم می‌شود و سمت و سوی مبارزات آن را تعیین می‌کند.

به جرأت می‌توان گفت که امروزه اکثر جنبش‌های کارگری نه تنها سمت و سوی انقلابی ندارند بلکه کاملاً سمت مبارزات رفرمیستی و اکونومیستی را در پیش گرفته‌اند.

در طبقه کارگر ایران بالاترین درک طبقاتی پروولتری، بالاترین دانش تاریخی، بالاترین اطلاعات فنی و علمی وجود دارد. پیشروان این طبقه قادرند دنیا را تغییر دهند، اگر خود را تغییر دهند. اگر در مبارزه طبقاتی بر بینش علمی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی محکم بایستند و لم ندهند. طبقه کارگر ایران در اقیانوس خرده بورژوازی در محاصره است. این قشر دمدمی مزاج که از طبقه کارگر بیشتر از رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی وحشت دارد ولی اجباراً به درون طبقه کارگر پرتاب گردیده است، در مقابل

اتخاذ یک سیاست، استراتژی و تاکتیک رادیکال در جنبش کارگری سد ایجاد می‌کند و سعی دارد آن را در برابر رژیم خم کند، آن را منفرد سازد و ضربه پذیر گرداند.

برای روشن شدن این مدعا به مواضعی که در جنبش پرستاران وجود دارد اشاره می‌کنیم:

۱- «همزمان با ۱۷ آبان، روز پرستار در ایران، اعتراضات پرستاران و کادر درمان ادامه یافت و گروهی از پرستاران در محل کار خود دست به تجمع و تحصن زدند. محمود عمیدی، عضو شورای مرکزی خانه پرستار نیز خبر داد شماری از پرستاران به دلیل اعتراض صنفی یا فعالیت در فضای مجازی از کار تعلیق شده‌اند.»

۲- «نمایندگان پرستاران زنجان، مشهد و یاسوج نیز با انتشار پیام‌هایی اعلام کردند که با وجود مطالبات بر زمین مانده، برگزاری مراسم روز پرستار بی‌معناست و از حضور در این مراسم انصراف دادند.» (ایران اینترناشنال - ۱۷ آبان ۱۴۰۳)

این تضاد در اشکال مختلف در جنبش کارگری ایران وجود دارد:

الف- مبارزه در جهت متحد شدن کل طبقه کارگر و متحد شدن جنبش کارگری با کلیه جنبش‌های دمکراتیک در ایران و با یاری جنبش کمونیستی رسیدن گام به گام به آگاهی سوسیالیستی. و یا

ب- اعتصاب شکنی و بده بستن با رژیم فاشیستی ایران جهت تحقق درخواست‌های جزئی، کشیدن جنبش کارگری به سطح فقط معیشتی و در نتیجه انفراد و انشعاب در جنبش کارگری و سرکوب آن توسط رژیم. امروزه بخشی از کارگران فکری جامعه ما پرچم انقلابی و رادیکالی را در دست گرفته‌اند، بی‌هراس از دشمن مسلح خونخوار. چرا؟ زیرا آنها ضرورت یکی شدن با اکثریت جامعه را درک کرده و آزادی واقعی خود را در ساختار اجتماعی دیگری جستجو کرده‌اند. آنها بی‌هراس از شکنجه و مرگ این خط ایدئولوژیک - سیاسی را به روشنی و در افکار عمومی بازتاب می‌دهند. گوش کنیم. در "بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت ۱۶ آذر ۱۴۰۳" از جمله چنین آمده است: «استبداد و سرمایه، دو وجه یک سکه‌اند؛ دستگاهی در هم تنیده که دانش و آگاهی را نه به‌عنوان ابزاری برای رهایی، بلکه وسیله‌ای برای سرکوب و تداوم ایدئولوژی رسمی خود می‌خواهد.

دانشگاه، این کانون آفرینش و تغییر، در نگاه صاحبان قدرت چیزی جز پادگانی نیست که باید به بندگی کشیده شود. اما حقیقت آن است که دانشگاه، میدان نبرد برای آزادی و برابری است؛ جایی که مقاومت برای آزادی، به سیاستی زنده و گشودگی به حقیقت بدل می‌شود.

امروز، دانشگاه‌ها و مدارس ما به سنگر‌هایی برای مقابله با سرکوب بدل شده‌اند. دانشجویان و معلمان که از آزادی، عدالت و برابری سخن بگویند. با زندان، حذف و سرکوب مواجه می‌شوند. این سازوکار پوسیده و نظم ناعادلانه، تلاش دارد تا مناسبات برده‌ساز سرمایه‌داران نامشروع و استبداد را طبیعی جلوه دهد. اما دانشجوی، این آغازگر عصیان، هرگز خاموش نمی‌شود. او با کنش آفرینش‌گرانه و تأمل انتقادی خود، نظام سرکوب و بهره‌کشی را به چالش می‌کشد و توانایی حضور و نافرمانی را در جامعه گسترش می‌دهد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در این روز تاریخی، همبستگی خود را با دانشجویان بیدار و مردم آزادی‌خواه اعلام و خواسته‌های خود را با شفافیت بیان می‌کند: ۱- آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی، معلمان و دانشجویان. ۲- برچیدن تمام نهادهای سرکوب و امنیتی از دانشگاه‌ها و مدارس. ۳- پایان دادن به استثمار معلمان و دانشجویان؛ آموزش نباید کالایی در چنگال طبقه حاکم باشد. ۴- تضمین حق تشکل‌یابی مستقل، بدون دخالت و سرکوب. ۵- محکومیت هر نوع جنگ و جنگ‌طلبی و جنگ‌افروزی، چه در سطح بین‌المللی و چه در داخل کشور. ۶- اعتراض به تبعیض جنسیتی و سرکوب زنان. از جمله تحمیل حجاب اجباری و قوانین ضد زن مانند قانون عفاف و حجاب،

که آزادی و کرامت انسانی زنان را هدف قرار می‌دهد. ۷- اعتراض به شوک‌های اقتصادی، تورم و سیاست‌هایی که فقر و فلاکت را به میلیون‌ها نفر تحمیل کرده است. ۸- محکومیت احکام اعدام، زندان و سرکوب‌گری‌های گسترده‌ای که جان و آزادی بسیاری را به گروگان گرفته است.

دانشجویان و معلمان، سنگربانان آگاهی‌اند؛ و این آگاهی، دشمن اصلی استبداد و سرمایه رانتی است. ۱۶- آذر نه تنها روز اعتراض، بلکه روز آفرینش چشم‌اندازهای نو برای جامعه‌ای آزاد و برابر است. ما در کنار شما ایستاده‌ایم تا این سنگرها را از چنگال ظلم بازپس گیریم و آینده‌ای نو بسازیم.»

ناگفته روشن است که کارگران صنایع بزرگ و کارخانه‌ای و کارگاهی نمی‌توانند و ضرورت هم ندارد که با هر بیانیه‌ای مرتب چنین خواست‌های عمومی را ابراز دارند ولی ضروری‌ست که در شرایط خاص برخورد دخالگرانه خود را ابراز دارند و پشتیبانی خود از خواست‌های بحق آن جنبشی که مورد سرکوب است بیان نمایند.

جنبش‌های کارگری ایران با انزوای خود به هیچ یک از درخواست‌های حتی معیشتی خود نخواهند رسید ولی با دخالتگری در جنبش‌های دمکراتیک، پشتیبانی از آنها و اتخاذ یک موضع رادیکال ضد سرمایه‌داری، جهانی را به دست خواهد آورد.

نظم سوسیالیستی

25.9.1403